

شما اگر غیرت دارید این ناموس خود را محافظت کنید تا آواره نشده به روسیه
 نیاید . تا سالدات در سرحد و اراجیف در داخله ، به واسطه نان بی عصمت
 نکنند . آقای طباطبائی ناموس شما را کشیده ، می خواهد شما را از چنگ
 این حاکمان مستقل نجات بخشد . تا ناموس شما پامال نشود . ای بی غیرتان !
 مگر شما را چه شده ؟ حکم امیربهادر بدتر از یزید ملعون را اطاعت کرده ،
 تیشه بر ریشه خود زده ، رفته آقای طباطبائی را محاصره می کنید و هر کس از
 فام او ایای دولت به جان آمده ، می خواهد قدم به راه حریت بگذارد ، ریخته
 مثل خارجی می کشید . وظیفه شما بی عاری است شما خودتان باید در راه حریت
 جان بدهید ، نه این که هر کس از فقرا اقدام کرد ، ریخته می کشید . اگر در
 ایران حریت بود ، عدالت بود ، رعیت آواره نمی شد . قونسل خارجه به صاحب
 منصبان شما بلکه به سلطان شما تحکم نمی کرد . پادشاه ما مثل امیر بخارا
 نمی بود و شما در کوچه های داخله جگرک فروش ، هیزم کش و حمال و در
 خارجه جاروب کش نبودید و زن های شما این طور بی عصمت نمی شد و هیچ کس
 یارائی این نداشته بودی موجب شما را خورده و شما را آواره بکنند . ای
 اهالی ایران این ظلم ها به شما می شود ، این بی ناموسها به سر شما می آید
 به واسطه استبداد این حاکمان خود مختار جابر ، ظالم است . ای ملت ایران !
 امام حسین شهید برای نجات دادن شما امت بی عار ، با هفتاد و دو نفر جان
 مبارک خود را در راه رضای خداوند خود نثار فرمود . چرا به خواب غفلت
 مست اندر شدید ؟ چرا همت ننموده ، جان و مال خود را در راه سعادت ابدی
 ملک و ملت بذل نموده ، بر ریشه این بدتر از مرتدان کربلای معلی تیشه بزنید .
 تا حریت گرفته سلطنت مشروطه تأسیس نموده ، این لکه بی عاری از روی ملت
 و دولت بشوئید . ماها که از ظلم اوایاه دولت فرار نموده به صولجات قفقازیه
 پناهنده شدیم ، آماناله ملت ایران ما را در روسیه هم نگذاشت به درد خود مبتلا
 شویم . از این زندگی پنج روزه ، دست شسته ، هر قسم شده دست اتحاد به
 یکدیگر داده حاضر شدیم که جان در راه ملک و ملت فدا کنیم ، یا جان رسد
 به جانان یا جان زتن بر آید .

ای اهالی ایران ، حمیت بکنید در بازیافت کردن حقوق شرعی خودتان ،
 با آقای طباطبائی کمک بکنید و در راه حریت از کشته شدن تشرسید ، از
 روسها عبرت نموده ، حیا کنید . شما بارها به روسها ، بی ناموس می گوئید .
 بی ناموسی شما از حد گذشته ، آنها در مسکو یک دفعه بیست هزار نفر در راه
 حریت جان فدا نمودند . ما اهالی ایران که در قفقازیه ساکن هستیم از هر

جهت حاضر شدیم تا در موقع خود را به راه دولت و ملت فدا بکنیم .
 ای وزیران بی‌دین بی‌غیرت ایران ، حال ، خیال کنید این طور ملت
 ایران را یقما کرده می‌خورید ، عسرت می‌کنید ، برای شما می‌گذرد . نه والله ،
 بعد از این نمی‌گذارند . رعیت بیدار شده حقوق خود را دانسته ، بعد از این
 مثل خروس و گوسفند خود را قربان شما بی‌عاران نمی‌داند . صد مثل شما را
 نوکر خود می‌داند . شما حاکمان ، نوکر رعیت هستید . شما باید از حکومت
 های روسیه عبرت نموده حیا بکنید . مگر ندیدید آنها به کیفر اعمال نجسشان ،
 چطور به آتش غضب ملت گرفتار شده جزا یافتند؟ ما ملت ایران هم انشاءالله
 به زودی به حول و قوهٔ پروردگار ، معاینهٔ شما بدکرداران لامذهبان بدنیتان
 می‌نمائیم . چنان خیال نکنید ، نارنجک ، بمب ، ما می‌گوئیم دروغ است . نه به
 سر نا مبارک شما انشاءالله به زودی می‌بینید چطور بدن کثیف شما را می‌سوزانیم .
 همهٔ ای ملت ایران ، غیرت ای اهالی ایران ، غیرت ، زنده باد طرفداران
 حریت و ملیت ، نیست بود طرفداران استبداد . از طرف اجتماعین عامیون
 فرقهٔ ایران قومیهٔ مرکزی قفقازسم . ا . ع . ف (همت) ك مطبوعه‌سی

این ورقهٔ چاپی را دادم به یکی از دوستان برایم استنساخ نمود ، بعد بعض عبارات
 و الفاظ آن مقروء نبود ، لذا بعض غلطها در آن دیده می‌شود لکن مضمون دست می‌آید .
 روز جمعه ۲۴ رجب ۱۳۲۴ - امروز در مدرسهٔ نظامیه مشغول امر انتخابات
 می‌باشند . بعض شینامه‌ها نوشته و در کوچه و مجامع انداخته شده است که صورت یکی
 از آنها را درج می‌نمائیم .

شبنامه

به نام خداوند حکیم علیهم

ای حامیان اتحاد و برادران و داد ، این استدعای عمومی را به
 حجة الاسلام حاجی شیخ فضل الله عرض کنید دو سال است به واسطهٔ مخالفت شما
 با علماء ، این همه توهین به اسلام و خسارت به عموم مسلمین وارد آمد . باز
 دست از ارادت برداشته‌ایم . تا این که رفع غبار شبهات شده ، دانستید مقاسدمان
 شاه پرستی ، وطن خواهی ، قانون اسلام ، ترویج احکام است . که بعدها در
 سایهٔ شورای ملی و مساوات و مواسات زندگی نمائیم و برای اخلاف خود راه
 سلاح و منزل فلاحی بسازیم . اگر خبط و خطا و یا تمرد از احکام خدا و یا
 برای اخذ رشا ، از ظلمه و مظلومین ، پس از این بازپرسی بینیم اصحاب سر و
 اجزاء محرم شما با مردودین ملت ، آمد و شد دارند . با اشخاصی که حجج
 اسلام تکفیر و منع از معاشرت با آنها نموده‌اند ، معاشر و محشور و از مخالطهٔ

با ایشان میتهج و مسرور می‌شوند ، و در منازل و محافل ایشان می‌روند ، رشوه و تعارف می‌گیرند که به‌شما و سایر علماء شبهه‌کاری نمایند و مردودین ملت را که خدا و اولیای خدا از آنها بیزارند به محضر علماء بیارند و به مهر مبارک شما بر ضد احکام و سایر علماء و حجج اسلام ، برای ایشان اثبات اسلام نمایند . نه جهنم از وجود آن ناهسلماها پر می‌شود نه شکم اصحاب سر شما سیر . چرا این بی‌دین‌ها را از خودتان دور نمی‌فرمائید ؟ چرا مهر خودتان را به دست آنها می‌دهید که تلگراف و کاغذ به عنوان حجة الاسلام آقای نجفی و دیگران مهر نمایند و حضرتت را بدنام ! تا کی ؟ تا چند ؟ صبر نمائیم و حفظ احترامات و شئونات شما را بکنیم ؟ که شیخ ابوالقاسم و حاجی شریعتمدار در شمیران و چالهرز و سایر منازل مردودین دین مبین و دشمنان شرع سیدالمرسلین چرا می‌روند و چه مراد است که دارند ؟ مگر آن که در ارتداد با آنها شریک دزد و رهنران مسلمین سهیم باشند . امان از دست آقا زاده‌ها ، امان از دست لامذهب ها ، که اصحاب سر شماها می‌شوند و شما را مسخر می‌نمایند ، آخر الامر لابد می‌شویم دفع و رفع آنها را بنمائیم و آسوده از حدوث نفاق بین علماء اعلام شویم خدا بیامرزد کسی را که این مطالب و این نامه را به ایشان برساند . ۲۳ رجب

المرجب ۱۳۲۴

دیشب گذشته علماء اعلام در خانه آقای طباطبائی مهمان بودند برای انتخاب چهار نفر وکیل از طرف علماء اعلام .
روز شنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۴ - در حالی که حضرت والا نایب السلطنه ، امیر کبیر ، وزیر جنگ و جناب اشرف صدراعظم و جمعی دیگر از وجوه وزراء در فرح آباد شرفیاب حضور مهرظهور شاهنشاه بودند ، بندگان اعلیحضرت مظفرالدین شاه ، چون پدری مهربان که فرزندان گرامی خود را به رفق و رأفت اندرز فرماید ، شرحی در محاسن اتفاق و لزوم اتحاد بین دولت و ملت بیان فرمودند ، که عین نطق ایشان را دست آورده در این تاریخ خود در عنوان همین روز که از زبان الهام ترجمان مبارک ، شرف تقریر داده و صادر فرموده درج می‌نمائیم .

نطق اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدینشاه

در روز شنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۴

تاریخ دنیا و تجربه ایام گذشته ، نشان می‌دهد که هیچ کاری صورت انجام نمی‌یابد ، مگر به اتحاد و اتفاق نوع بشر با همدیگر و این اتحاد و اتفاق نه فقط برای کارهای مهم و امور معظم ، لازم و واجب است ، بلکه اگر درست تدقیق و تحقیق شود هویدا است که کارهای عادی روزانه هم محتاج به اتحاد

و اتفاق است. تا آن که به طور دلخواه، صورت خارجی یابد. مثلاً همین عمارتی که مشاهده می‌نمائید اقلاً به دستگیری صد نفر معمار و بناء و کارگر وغیره، به این شکل و هیأت در آمده‌است. بدیهی است نظم و ترتیبی در میان این صد نفر بوده که هر کدام به موافقت همدیگر، تکلیف خود را اجرا نموده‌اند و در ازای آن تکلیف حقی داشته، تا آن که کار آنها پیشرفت نموده‌است. این عمارت که اول طرح و نقشه بوده‌است و بس، حالا به این طور صورت خارجی یافته و رفع احتیاجات معینی را می‌نماید. در صورتی که بنای عمارتی اقلاً اتحاد و اتفاق صد نفر را لازم داشته‌باشد، آن هم با ترتیبات مخصوص معین، بدیهی است که تشکیل يك دولت و ترتیب و تنظیم امور يك ملت و مملکت به طریق اولی محتاج به اتحاد و اتفاق است. منتها در این جا به اتفاق صد و هزار نفر، کار ساخته و پرداخته نمی‌شود، بلکه به اتفاق تمام افراد و اعضای دولت و ملت لازم است تا امور دولتی و مملکتی به طور شایسته اداره شود و هر کدام از اعضاء که به منزله سر و دست و پا و تن‌اند، به وظایف خود عمل نمایند، تا هیكلی به طور صحیح تشکیل شود. طبقات مختلفه و ایالات متنوعه در حوزه دولت، حکم اعضاء و جوارح بدن را دارند. چنان که به واسطه دردمندی عضوی تمام اعضاء بدن بی‌قرار می‌شوند هیئت دولت هم از پریشانی و عدم رفاهیت تبعه خود آزرده و متألم می‌گردد. غم رعیت غم دولت است، شادی آنها شادی دولت، پس باید در آسودگی و رفاهیت مردم کوشید و مثل فرزندان خویش آنها را جمع کرد و لوازم زندگانی و اسباب تن‌آسائی ایشان را فراهم آورد. تا همه دولت را مربی خود دانند و پادشاه را پدر مهربان خویش خوانند.

خردمند دانا آن کس است که همواره به اقتضای زمان رفتار کند. فی‌المثل در عهد کیخسرو آئین جهان داری و وضع اداره امور دولت و حفظ ثنور مملکت به طرزى بوده که آن عهد و زمان اقتضا می‌نموده. ولی آن اصول و قواعد ملك داری به کار امروزه ما نمی‌خورد. چه هر عصری اقتضائی دارد و در هر دوری طرز و طوری متداول است و چنان که نمی‌توان مثلاً امروز لباسهای قدیم و کلاههای يك ذرعی را دیگر باره میان طبقات نوکر از وزراء و اهل قلم و لشکر متداول نمود. كذلك اصول فن اداره و قواعد سیاست و مملکت داری هم باید امروز، و رای ایام گذشته باشد.

این است که من مصمم شدم مجلس شورای ملی را تشکیل و تنظیم نمایم. تا بدین وسیله بنیان اتحاد و اتفاق دولت و ملت به طوری که دلخواه من است مستحکم شود، و امیدوارم انشاءالله تعالی به این آرزو، نایل شوم و طوری اساس

اتحاد مابین دولت و ملت استوار شود که در سختی و نرمی کار، و سردی و گرمی روزگار واقعاً هردو شریک و سهیم باشند و سعادت و خوشبختی دیگری را نیک بختی خود دانند. ولی هر تکلیفی متضمن حقی است و بالعکس هر حقی متضمن تکلیفی. باید اساس موافقت میان دولت و ملت بر شالوده صحیحی گذارده شود تا خیالات و نیات صحیحه نتیجه به عکس نبخشد و حدود محفوظ باشد تا در ایفای حقوق هم افراط و تفریط نشود، تکلیف ما لطف و مهربانی است و تألیف قلوب، تکلیف نوکر اطاعت فرمان است و اجرای وظایف خدمت سلطان، ولی هر کدام در جای خود.

(شاه اگر لطف بی‌عدد راند بنده باید که حد خود داند).

نوکر نظامی باید بگوید من امثال امر و اجرای فرمان پادشاه را می‌کنم، به هر چه فرماید. ولی پادشاه دانا که به خیر و مصلحت رعیت و تبعه خود واقف و بصیر است می‌داند چه فرماید. پادشاهی که رعایای خود را مانند فرزندان خویش دارد و تفاوتی مابین آنها نمی‌گذارد، یقین است جز مهربانی در باره رعیت خود چیزی روا نمی‌دارد. مگر وقتی که رعیت از حد خود تجاوز نماید و به نصیحت و موعظت گوش ندهد. در این صورت البته باید آنها را متنبه نمود و این تنبیه هم از روی محبت است، مانند تنبیهی که پدر فرزند را می‌نماید که جز از راه مهربانی نیست.

باری باید اساس اتحاد و اتفاق دولت و ملت را استوار کرد و حدود را هم معین نمود که تمام مردم در کمال امنیت و رفاهیت و آسودگی زندگانی نموده فرداً فرد، خود را عضو هیئت معظمی که ما آن را دولت ایران یا وطن عزیز می‌نامیم، بشمارند و در خوب و بد و نیک بختی و بد بختی خود را سهیم و شریک یکدیگر بدانند.

مضمون نطق اغلب حضرت همایونی این بود که ما به این عبارات دست آورده و صورت آن را برای بعضی جراید خارجه درج نمودیم.

روز یکشنبه ۲۶ رجب ۱۳۲۴ - مردم در مدرسه نظامیه جمع و ازدحام نموده طرف صبح اصناف و طرف عصر علماء و طلاب حاضر مجلس شده در حضور معرفین، اوراق انتخاب را گرفته. ما هر زمان که ورقه انتخاب خود را گرفتیم صورت آن را نیز درج می‌نمائیم.

روز دوشنبه ۲۷ رجب المرجب ۱۳۲۴ - امروز مردم مشغول انتخابات می‌باشند تلگرافی هم به ولایات مخابزه شد که مردم و کلای خود را انتخاب کنند.

روز سه شنبه ۲۸ رجب ۱۳۲۴ - امروز مردم در مدرسه نظامیه حاضرند، برای

انتخابات تلگرافاتی هم از هر جا رسیده است که ما بعض از آنها را دست آوردیم]

تلگراف از بوپهر (از خط کهنای - ترجمه)

حضرت ملاذالانام ، حجة الاسلام ، آقای حاجی میرزا سید محمد طباطبائی و سایر علمای اعلام دام ظلهم العالی - به توسط صدارت عظمی ، تلگراف دستخط مبارک اعلیحضرت دام ملکه رسید . در خصوص فرمان تشکیل مجلس شورای ملی در طهران و قانون ، موافق خواهش حضرت تعالی و سایر آقایان استعمال فرموده اظهار تشکر شد .

(سایمان صدرالاسلام)

روز چهارشنبه ۲۹ رجب ۱۳۲۴ هجری - امروز در مدرسه نظامیه مشغول انتخابات می باشند طرف عصر آقایان علماء حاضر می شوند .

از تبریز تلگرافاً خبر رسید که اهالی تبریز تعطیل و به قونسلخانه انگلیس رفته اند ولی معلوم ما نگردیده که برای چه مسئله بوده است ، هر وقت خبر کتبی رسید وقایع تبریز را می نویسیم .

روز پنج شنبه غره شعبان المعظم سنه ۱۳۲۴ هجری - امروز به قرار هر روز ، آقایان مشغول امر انتخاب می شوند ، طرف صبح اصناف و تجار طرف عصر آقایان علماء و طلاب حاضر می شوند . امروز بعض تلگرافات از رشت و تبریز مخابره شده است که ذیلا نگاه داشته آمد :

(تلگراف از رشت)

در مجلس محترم شورای ملی حضور مبارک حجج الاسلام و پیشوایان دین عرض و استدعا می نمائیم ، چون پس از تظلمات و دادخواهی اهالی طهران به تفصیلی که مشهود خاطر مهر مظاهر ملوکانه افتاد و مکرر دستخط مرحمت آیت ، در آزادی و خلاص قاطبه اهالی ایران شرف صدور یافته و ما رعایای فقیر گیلانی که تاکنون دچار وضع سابق بودیم و نتوانستیم به جز وساطت و شفاعت یکی از دول متحابه ، دایره اظهاری در آزادی و خلاصی خودمان حاصل نمائیم ، ناچار به قونسلخانه دولت انگلیس پناه برده و این عرض حال را به دارالشورای ملی تقدیم می داریم و عاجزانه استدعا می نمائیم ، که اگر حکم آزادی در حق قاطبه رعایا شرف صدور یافته است ، پس بقای استبداد حکومت و ملاحظه قوی از ضعیف و اغراض نفسانی و صدور احکام بی محابا نسبت به ما رعایای فقیر گیلان چیست؟ و اگر حکم مطاع دولت ابد آیت ، عموی است پس مقرر فرمائید که با این فدویان هم همان معامله طهرانها را نموده ، چنانچه آنها مشمول به عواطف ملوکانه گردیده اند به وجود عدالتخانه نایل شدند ما فدویان فقیر هم نایل به این

نعمت بزرگ شده ، بر مراتب دعا کوئی و شاه پرستی خودمان بیافزائیم .
 علیحده هم به توسط حضرت مستطاب اشرف آقای صدراعظم دامت شوکته
 به خاکپای جواهر آسای مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواح
 العالمین فداء عریضه تظلمانه تقدیم داشته ایم و به وجود مبارکشان نهایت امیدواری
 داریم . که عماقرب این فدویان را از ظلم ظالمین خود مختار به وسیله مجلس
 دارالشورای ملی خلاص و به آزادی ، تظلمات خودمان را اظهار نمائیم .
 امضاء : محمد تقی - اکبر محمود - ادیب السلطان - محمد تقی - ملک الحکماء
 سید ربیع آقا - جعفر - نجدالدوله - محمد - محمدعلی - اسدالله - محمد جواد
 محمدصادق - موسی - علی - حسین الموسوی - علی حسین - قوام عجد .
 ۲۹ رجب

(ایضاً تلگراف ار رشت)

عرض عمومی گیلانی ، حضور مبارک حجج الاسلام و پیشوایان دین مبین آن
 است ، از قراری که مسموع شد و به تحقیق پیوست يك نفر از علماء رشت که خود
 را رئیس مسلم و مسن می داند برای ریاست دو روزه ، رضای بعضی عباد ظالم را
 به رضای معبود ، ترجیح می دهد . تلگرافی نوشت برای حکومت آن وقت فرستاده
 که بعضی جهال و نادان به قونسولخانه دولت انگلیس رفته و قابل اعتنا نیستند .
 البته صورت این تلگراف به موقف حضور صدارت کبری تقدیم شده است . ما
 فدویان دولت ابد مدت عرض می کنیم که جناب آقای معهود از این جهت ما را
 منسوب به جهل و نادانی کرده که از هر جهت خود را مالک جان و مال ما
 پنداشتند ، و اغراض شخصی خود را در هر مورد به زور مجری داشته ، جهل و
 نادانی فدویان که امروز فی الجمله به علم و دانائی مبدل شده است ، هیچ برای
 امثال این گونه مردم مقرون به صرفه نیست . که ما را تصدیق کنند و بگویند
 نباید با ما بیچارگان فقرا ظلم کرد . بهر حال عرض می کنیم عده آقایان علماء
 بحمدالله در رشت زیاد و همگی به علم و زهد موصوفند و تصدیق دارند که ظلم از
 هبوط حضرت آدم الی زماننا هذا مذموم و مقدوح بوده ، تا قیامت هم خواهد بود .
 البته آن وجودات مقدس هم به حکم وجدان عمومی و به اقتضای عدل و انصاف
 و انسانیت تصدیق خواهند فرمود که ظلم و بقای ظلم قبیح است پس بنابراین
 قلوب محترم و عقول وزین و انصاف جبلی آن حجج الاسلام ، تکذیب آقای
 معهود را فرموده اند . لازم به بیان فدویان نیست . فریاد اوایلای فدویان جز
 این نیست که شفیع و باعث شوند تا قانون عدالت و سویت را در حق ما مجری
 داشته تا به فواید آن که یکی رفع همین اغراض و سخنان فاسده است نایل شویم

و علاوه بر دعا گوئی ذات اقدس ملوکانه که فریضه صبح و شام فدویان است دعا گوی وجود مقدس حجج الاسلام باشیم .

(امضاء : صد و خورده ای اسم نوشته شده است) .

منع گمرک یا تجدید گمرک

در سابق در تمام بلدان و دهات ایران مرسوم بود که دم دروازه و یا در محل ورود به شهر و قصبه گمرک می گرفتند و این گرفتن گمرک ، نه از روی عشر بود ، بلکه به هر اندازه که رئیس گمرک میل داشت مثلاً از يك من روغن که شش صد و چهل مثقال بود در بعضی جاها دهشاهی و در بعضی شهرها يك قران و در بعضی جاها زیاده و کمتر می گرفتند .

بنده نگارنده در بیست سال قبل که از کرمان به طهران آمدم در رفسنجان از من احترام کردند چه مرا می شناختند و بار مرا فحص نکردند ولی در ورود به یزد يك ساعت مرا دم کوچه اول شهر معطل نموده و بار الاغ مرا تفحص کردند چون یزد حصار و خندقی نداشت لذا دم اول کوچه ، اجزاء گمرک حاضر بودند . وقتی که از یزد خارج شدم به قدر نیم ساعت مرا معطل نمودند که مال التجاره ای شاید بیرون برده باشم . چون فحص کردند چیزی نیافتند . عقب رفتند . در کاشان و ناین و قم و دم دروازه طهران کذالك هم از واردین گمرک می گرفتند و هم از خارجین . به اندازه ای انسان را معطل می کردند و فحص اسباب و خورجین انسان را می نمودند که انسان به مرگ خویش راضی بود . بعضی اوقات زیر پالان الاغ و زیر چادر و لباس زنها را می گشتند . در ده سال قبل که سال اول سلطنت اعلیحضرت مظفرالدین شاه بود این بدعت و خلاف شرع و تمدن را موقوف کردند به اصطلاح ما که در روزنامه نوروز نوشتیم شاه گمرک داخله را بخشید و این بخشیدن گمرک داخله در سال ۱۳۱۴ بود و گمرک را واگذار به مسیونوز کردند که منحصر نمود به خارجه و سرحد در سابق که در همه شهرها گمرک می گرفتند . در سال شش صد هزار تومان عایدی گمرک بود ، لیکن مسیونوز گمرک شهرها را موقوف و ممنوع نمود ولی از خارجه که داخل می شدند و یا خارج می شدند ، از مال التجاره مأخوذ می داشت و عایدی این گمرک محدود رسید به شش کرور .

باری حکومت های شهرها دم دروازه ، از ذغال و پنیر و بقول و میوه جات به اسم حق العرض نه به اسم گمرک ، از واردین چیزی می گرفتند ، باز گمرک به اسمی دیگر و لباس دیگر مرسوم و معمول گردید . در این روز اول ماه شعبان دستخط اعلیحضرت شاهنشاه مظفرالدین شاه بر منع این گمرک غیر مرسوم صادر گردید از قرار مضمون ذیل :

(دستخط همایون شاهنشاهی)

جناب اشرف صدراعظم - از آنجا که رأی جهان آرای بیضا ضیای ملوکانه پیوسته به رفاه عامه رعیت و به ارزانی و فراوانی قوت و غذای ناس معطوف و مصروف است محض سلامت ذات سنی الصفات همایون خسروانه از تاریخ صدور این دستخط انجم نقط مبارک ، کلیه بارهائی را که از خارج شهر داخل و وارد دارالخلافه می شود، اعم از تره بار و حبوبات و بقولات و مأكولات و ذغال و هیزم و برنج و روغن و سایر اقسام مأكولات و آذوقه مردم بالتمام و بالکلیه به استثنای (خانات محمديه و سوق الدواب) که مالیات و معمولی خود را کمافی السابق باید به دیوان اعلی ادا و ایفا نمایند ، بالمره از باری سی شاهی و هر قبیل عوارض و تحمیلات سنوات قبل ، مرفوع القلم فرمودیم که هیچ یک از اهالی به هیچ رسم دیناری به این اسم و رسم از بارهای وارده به شهر مطالبه و دریافت نکرده و احدی در خارج شهر استقبال از بارهای وارده ننموده و صاحبان بار به میل و رضای خود بارها و اتمه خود را در کمال ازادی و اختیار به هر جا میل دارند ، وارد نموده به مظنه روز به فروش برسانند .

آن جناب اشرف اکیداً به حکومت مرکزیه دارالخلافه دستور العمل داده و غدغن نمائید که حسب المقرر اراده علیه همایونی را در نهایت مراقبت به موقع اجرا گذاشته طوری مواظبت بکنند که دیناری از بابت معمولات و تحمیلات مذکوره از بارهای وارده به شهر اخذ و مطالبه نشده و چنان که مکنون خاطر خطیر دریامقاطر ماست ، این معافی و آزادی بارها اسباب خصب و ارزانی و فراوانی قوت و غذای عامه مردم شده ، وسایل دعاگوئی ذات ملکوتی صفات مبارک کاملاً فراهم آید و نیز محض امیدواری و اطلاع قاطبه رعیت ، مقرر می داریم که مضمون این دستخط مبارک و مدلول این رأفت مخصوصه ملوکانه ما را در جزو اعلانات روزنامهها به عموم اهالی و افراد ناس اعلام و ابلاغ کنید که از مراحم ملوکانه ذات همایون به حال عموم رعایا مطلع و متشکر باشند .

فی غره شعبان المعظم سنه ۱۳۲۴

اگر چه شخص اعلیحضرت مظفرالدین شاه مسلمان و متدین و عتوف و مهربان است ، لکن صدراعظم میرزا نصرالله خان هم با نهایت میل و شغف با ملت همراهی دارد .
روز جمعه دویم شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۲۴ - امروز به قرار هر روز در مدرسه نظامیه مشغول انتخابات می باشند . بنده نگارنده هم در امروز ورقه انتخاب گرفته و خود را در امروز صاحب افتخار و شرف و حق می داند و صورت ورقه انتخاب را در این تاریخ نیز درج می نمایم . اولاً شرح مجلس را عرض کنم: جمعی از موثقین و مقدسین و اشخاص

بی‌غرض در مجلس نشسته‌اند ، منشی و ثبات و دفتردار و کاتب هم نشسته‌اند . هر کس وارد می‌شود بعد از معرفی کامل و اجتماع شرایط ، ورقه را نوشته به او می‌دهند و اصل ورقه چاپی است آنچه که در اوراق عموم نوشته می‌شود با مرکب چاپی نوشته شده‌است و آنچه خاص است با مرکب معمولی می‌نویسند و هذا صورته :

ورقه انتخاب که صاحب این ورقه حق رای در باب انتخاب دارد

به تاریخ ۲ شهر شعبان سنه ۱۳۲۴ محل شیرخورشید
نمره ۳۷۱
ورقه انتخاب

ایات	تهران	صنف	سلسله علمیه
اسم	جناب مستطاب شریعتمدار	اسم پدر	مرحوم آقا شیخ علی
مولد	کرمان		طاب ثراه کرمانی
محل حجره یا مکان	ندارد	سن	۴۳

هیئت مصدقین و معرفین طبقه علماء و طلاب به انجمن نظار مجلس شورای ملی شهادت می‌دهیم که دارنده این ورقه به موجب نظامنامه مورخ بیستم شهر رجب المرجب سنه ۱۳۲۴ موشح به دستخط اعلیحضرت اقدس مظفرالدین شاه خلدالله ملکه ، دارای شرایط انتخاب است و می‌تواند رأی خود را در موقع انتخاب صنف و طبقه خود اظهار نماید . این ورقه فقط به جهت انتخاباتی که در تاریخ واقع خواهد شد ، معنی و معتبر است . امضاء پشت صفحه در ظهر ورقه چند نفر از معرفین و نظار ، مهر کرده‌اند . این است ورقه چاپی انتخاب که نوشته شد .

روز شنبه سوم شعبان سال ۱۳۲۴ - امروز مردم به قرار هر روز مشغول امر انتخاب شدند ، چون امر مهمی جز اخبار ورود شاهنشاه از قصر بیلاقی سلطنتی به شهر نداریم ، مناسب این است که واقعه آذربایجان را به رشته تحریر در آوریم و هذا صورته :
واقعه تبریز

روز چهارشنبه ۲۹ رجب ۱۳۲۴ - طرف صبح چند نفر از آقایان و ائمه جماعت و سادات به قونسلخانه انگلیس رفته و در آنجا اقامت کرده ، تلگرافی به توسط وزیر مختار به مجلس شورای ملی مخابره نموده که مضمون و ماحصل آن این است که اصول مشروطیتی که در دارالخلافه طهران اجرا گردیده و مجلس شورای ملی تأسیس یافته و این خبر در تمامی ولایات داخله و خارجه منتشر و رسماً اعلان شده ، جشنها چیده و چراغانی‌ها نموده‌اند ، چطور شده‌است در تبریز که مرکز آذربایجان و چشم چراغ عمالک محروسه ایران است ، هیچ خبری از این اخبار و رایحه‌ای از این عوالم نیست ؟ امر مبارک

عمایونی در این باب به شرف صدور مقرون گردیده و تاریخ نیک بختی ایرانیان را احیا کرده ، آیا مابینت افکاری در میان عراقیان و آذربایجان افتاده و یا جماعت تبریز که گوی سبقت اتفاق و همت در هر حال قسمت ما بوده ، صحایف این تاریخ مقدس ایران را لکه دار خواهیم نمود ؟

جمعی از سادات در راسته بازار ریخته چند تیر ششلول و طپانچه خالی کردند ، عموم بازاریان داکین و سراها را بسته به طرف قونسلخانه روانه شدند شب پنج شنبه غره ماه شعبان به قدر يك صد نفر در قونسلخانه خوابیدند .

روز پنج شنبه و جمعه اکثر تجار و معتبرین و محترمین آمده و سه اطاقی برای علماء و تجار و اصناف معین کردند .

روز شنبه سوم هم يك اطاق تحویلخانه بنا کرده ، صندوق بزرگی آورده ، تحویلدار و دفتردار مخصوص معین کردند و تمامی تجار و اصناف علی قدرمرا تبهم پول نقد برای مصارف این کار داده و اشخاصی که به واسطه پاره‌ای ملاحظه و محظور حضور نداشتند ، آنها را رقعۀ مخصوصی می نوشتند ، ایشان نیز می آمدند و اسامی خودشان را نویسانیده و وجه اعانه به صندوق داده و می رفتند .

انجمن عدالت طلبان اسلام اعتبار و اقتداری پیدا نمودند و بسیاری از بزرگان مملکت اسامی خود را در دفتر انجمن نوشته و باطناً داخل انجمن شدند . پاره‌ای از علماء در مسجد حاجی صمصام خان ازدحام نموده و در مقصد با متحصنین قونسلخانه متحد شدند . جناب حاجی سید محمد قراباغی که از سلسله علماء شیخیه است به پای بر خاسته بدین تیره سرود : ایها الناس مخالفت شیخیه با مشرعه و حاجی کریم خانی و سید محمد باقری همه این‌ها برای جلب نفع و ریاست است ، در مذهب ابدأ اختلافی نیست و همه سالک يك طریق هستیم و هیچ منایرتی در بین نیست ، خصوصاً ، در این مسئله که حاوی سعادت و سیادت ملی و دولتی ماست . پس باید برای خیر ملک و ملت و مشروطیت سلطنت و افتتاح مجلس شورای ملی و اجرای قانون اساسی مجدانه به اتفاق حرکت نماییم .

در این اثنا واقعه حیرت انگیزی رخ نموده که موجب دهشت عموم گردید و آن این است که از آغاز کار و جنبش طهرانیان و آذربایجانیان ، مفسدین چنین گوشزد تبریزیان نموده بودند که چون این عمل سبب نارضائی حکومت است و اگر از اهل تبریز اقداماتی در این کار شود ، لشکر گاهی که در تبریز به سرداری جناب وزیر نظام چند ماهی است بر قرار شده و برای دفع طوارق از عثمانی از هر جهت عداداً و عداً آماده جنگ است فی الفور و مفاقه به شهر تبریز ریخته و همه را از تبغ خواهند در گذرانید . و از این رو بود که عموم اصلاح خواهان از هر طبقه مسلح بودند ، در این روز که مجمع عام بود و سید معظّم له خطبه و خطابه خوانده بود ، فرقه‌ای از لشکر گاه مزبور از خارج

شهر به جامع صمصام آمده و از طرف خود و ضباط و عموم سپاه به حضرات علماء و اهل شهر چنین تبلیغ کردند .

اهالی اردو و عموم عسکر به آنچه امر فرمایند در اجرای آن حاضرند .
حضرات مصلحین از اتحاد لشکری با لشکری محکم ، پی کار شد ، جدأ پی تنظیم و ترتیب کار خود شدند . از طرف حکومت فوراً نان و گوشت را ارزان کردند بلکه عوام الناس فریفته شوند . بالعکس مردم متأذی شدند که ما گرسنه نان و گوشت نیستیم بلکه ما تشنه و گرسنه قانون اساسی و اصول مشروطیت هستیم . کجا رواست که برادران ما در طهران در راه سعادت ملی ، آغشته به خون خویش شوند و ما به فکر نان و خورش و خواب باشیم ؟ طایفه ارمن تبریز حب السیاسة ، ظاهراً آرام بوده ولی باطناً با مسلمانان شهر ، یک دل و یک زبان بودند و شریک و سهیم آنان بودند . اگر چه مفسدین خیلی کوشیدند که ایشان را از اتحاد با مسلمین باز دارند ولی آن ملت بیدار ، سخنان واهی مفسدین را نشنیده و داد هم خاکی را در این قضیه به نیکوئی دادند و باطناً از معاونت و همراهی دریغ نکردند .

قرآن مهر کردن اهالی تبریز

حضرات علماء و واعظین نطق‌های بلیغ و مؤثری ایراد کرده معنی مشروطیت و فواید مشاورت و منافع دارالشورای ملی را گوشزد عموم اهالی نمودند و چنان حالیشان می‌فرمودند که می‌توان گفت امروز حس عموم اهالی تبریز از عالم و جاهل در یک میزان است . همه روزه عموم اهالی در حیاط‌های قونسلخانه جمع شده و گوش هوش بر آواز متکلمین افراشته و با جان و دل اصفا می‌کردند و به آواز بلند می‌گفتند و نعره می‌کشیدند : زنده باد شاهنشاه ایران ، زنده باد عدالت‌طلبان ، زنده باد آزادی ، نیست و نابود باد استبداد . و در روز دویم که روز پنج شنبه غره شعبان بود ، آقایان روحانیان عموماً بدون استثناء احدی در مسجد حاجی صفرعلی مرحوم جمع شدند . فردایش به مسجد جنب قونسلخانه جمع شدند . روزها با حضرات متحصنین قونسلخانه در یک جا بودند و شبها به خانه‌هاشان می‌رفتند و بعضی‌ها در خانه خدا بی‌توته می‌فرمودند و چون در اول کار سوه ظنی به میان آمده بود . لهذا یک جلد قرآن بزرگی آورده چند تن از فدائیان راه ترقی وطن ، عقد اخوت و اتحاد بسته و کلام الله مجید را مهر و امضاء نمودند و دار و ندار خود را در سر این کار تقدیم و کتاب مقدس آسمانی را حکم قرار داده و عهدی بستند که حمایت یکدیگر را با مال و جان بکنند . هر یکی نطق مخصوصی کرده و طوع و رغبت خود را با وضع‌های بسیار مؤثر تقریر نموده و عموماً مهر و امضاء نمودند . بعد از امضاء عموم یک حالت رقتی فرا گرفته ، ساعتی بر مظلومیت ملت خود اشک خونین فرو ریخته و مطاعن ظلام بی وجدان را بر شمرده ، سپس دست اخوت و مودت به هم

دیگر داده و یکدیگر را در آغوش گرفته ، مانند برادران صلیبی و بطنی که بعد از ده سال مفارقت به هم دیگر می‌رسند از هم دیگر جدا شدن نمی‌خواستند .

بعد از آن که این جوانان خون پاک و صاحبان حمیت و انهماک ، این عهد بزرگ را بسته و جان شیرین خود را در راه سعادت وطن عزیز ، بر طبق اخلاص نهادند . حضرات تجار ذوی‌الاحترام نیز عموماً همان ، قرآن مجید را مهر و امضاء نمودند . سپس آقایان علماء اعلام بدون استثناء ، در مسجد جوار قونسلخانه یک به یک پا شده علی‌رؤس‌الاشهاد در همان مضمون کلام خدا را سجلی نوشته و مهر فرمودند .

یک باره هیاهوی غربی از اهالی و عوام‌الناس که در باغچه قونسلخانه جمع شده بودند بلند گردید و با حالت بسی مؤثر و رقت آمیزی می‌گفتند : مگر خون و دارائی ما از مال شماها عزیزتر است ، که ماها جان و مال خود را در این راه مضایقه نمائیم ؟ قرآن را بیاورند که مهر و امضاء نمایند . لذا قرآن را آوردند چون صحایف قرآن مهوور و گنجایش مهر تمامی را نداشت لهذا یک کتابچه بزرگی بهم دوخته و آیتی از آیات قرآن مبین را در آن نگاشته ، عموم حاضرین ، ذیل همان آیه شریف را مهوور داشتند . در این گیرودار شاگردان مدرسه اقمانیه با حالت مجزون وارد جامع شده و کودک ده ساله‌ای از آنها به منبر شده ، خطبه آغازیده و بعد در این جمله منتهی نمود :
ما کودکان نابالغ هم در راه حریت ملت حاضریم جان‌های کوچک خود را فدای وطن نمائیم .

در این اثنا قضیه رنگ دیگر گرفت و هیجان و حرارت و شور ملی مردم را گرفته ، لهذا مقام منیع ولایت عهد که تاکنون از سعایت و وشایت مفسدین و مغرضین در انظار ملت متهم بر بقاء استبداد شده بود ، از شورش عام مطلع شده یکی از امنای خود را به سوی ملت گسیل و روانه داشت . باعث اجتماع عام و شورش عمومی را پرسیدند و در جواب او مردم چنین گفتند .

پدر تاجدار و مهربان شما و ما ، در طهران مشروطیت سلطنت و تأسیس مجلس شورای ملی را به خواهش پادشاهانه پذیرفته و اعلان فرمودند از شما که ولیعهد دولت و تالی سلطان هستید ، خواهش داریم که مشروطیت سلطنت و تأسیس مجلس شورای ملی را قبول فرموده و مضمی داشته و به جمیع وکلای دول خارجه رسماً اطلاع بدهید .

والاحضرت ولیعهد در پاسخ چنین فرمود : که با کمال شوق مراتب را استقبال می‌نمایم ولی استعمال از طهران لازم است ، فوراً با تلگراف استدعا و تمینیات رعایا را معروض حضور ملوکانه نموده ، که ما صورت تلگرافات را بعد از این درج خواهیم نمود . باری اتفاق و اتحاد و هم عهدی اهالی از ادانی و اعالی به جائی رسید که از فقرا سدا بلند شد و داد می‌کشیدند و می‌گفتند : که ما فقرا و کسبه و مساکین و عجزه حاضریم

بر این که دست از کار باز داشته و دار و ندار خود را خورده و تمام نمائیم و بعد جان خود را فدای وطن و راه وطن سازیم مبادا همچو خیال بکنید که ماها از بستن بازار و نبودن کسب و کار به ستوه آمده و نقض عهدی خواهیم نمود قربان همتان بکشید و خسته مشوید ، عرایض و دردهای ما را به پادشاه ما برسانید . امان است ما را از ظلم و استبداد برهانید . یکی از آقایان متکلمین در ضمن نطق خود خطاب به رؤسای روحانی و سایرین گفت: ای آقایان عظام ! امان است امان ، دیگر بس است ، دست از این بیچارگان بردارید . اینها را گذشت فرمائید ، بس است غلط کرده اند ، که خورده اند ، دیگر آنها را ول کنید ، امان است ، رحمی بر حال آنها فرمائید از این که اصل مطالب را دریافته و حقیقت را فهمیده اند مؤاخذه نفرمائید و دست از گردن و گریبان اینها بردارید ، بعد از این ، اینها گول نمی خورند . خلاصه کلام اتفاق و اتحاد و یک جبهتی آقایان اهل تبریز و کمال متانت و نجایت ایشان ملل متمدنه را به حیرت آورده ، تلکرافاتی هم به طهران مخابره نمودند که ما یکی از آنها را درج نمودیم و در بقیه واقعه تبریز خواهد آمد .

روز يك شنبه چهارم شعبان ۱۳۳۴ - امروز تلکرافتی از تبریز مخابره شده که صورت آن از این قرار است :

تلکرافت از تبریز

به توسط سفارت سنیه دولت فخریه انگلیس - حضور مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آقا سید محمد مجتهد و سایر حجج اسلام ادام الله ظلهم العالی . ای محبی اسلامیان و افتخار تاریخ ایرانیان ، زبان از ستایش مساعی مشکور و نیایش مجاهده موفور و اقدامات ملت پرورانه حضرت عالی و سایرین قاصر است . الان بازار و دکانین مسدود ، تمامی علماء و امنای تجار و معتبرین و اهالی در قونسلخانه دولت انگلیس و جمعی از علماء اعلام در مسجد پناهنده . جناب قونسلگری در هر گونه اقدامات مجدانه حاضر و مستعد هستند ، که بیشتر اقدامات خودتان به کتابچه قانون اساسی که موافق شرایط است ، معین فرمائید به ماها برسانید که بر طبق آن معمول و رفتار شود .

(امضاء : از طرف اهالی تبریز و عموم آذربایجان)

در مدرسه نظامیه اصحاب حل و عقد مشغول انتخابات می باشند . از ولایات هم متوالیاً تلکرافات مخابره می شود .

امروز اعلیحضرت اقدس شاهنشاه مظفرالدین شاه از قصر بیلاقی صاحبقرانیه وارد شهر شدند . شاگردان مدارس و طلاب و محصلین و سادات و تجار و کسبه و اصناف استقبال نمودند . با همه شاگردان و طلاب اظهار لطف و مهربانی فرموده گوسفند زیادی از هر گذر

و هر قدمی جلو شاه قربانی کردند . خطابه‌ها خوانده شد ، صدای زنده باد شاه ایران ، از هر طرف بلند بود . تا کنون برای ورود هیچ شاهی از بیلاق این گونه استقبال نکرده بودند . دو شب مزدم چراغان ورود شاه را نمودند .

روز دوشنبه پنجم شعبان - دیشب در شهر چراغانی مفصلی کردند صدای زنده باد شاهنشاه از مردم بلند بود ، در مدرسه نظامیه هم مردم مشغول انتخاب می‌باشند . در این روز هم تلگرافات بسیار از ولایات مخابره شد .

تلگراف از کرمان

حضور مبارك حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آقامیرزا سیدمحمد دامت برکاته ، از مراحم عبذوله ، ممنون و متشکر تأسیس مجلس ملی را که موجب حفظ شریعت است تبریک عرض می‌نماید ، ملتسم دعا هستم .
(خادم شریعت مطهره محمدرضا)

ایضاً تلگراف از کرمان

حضور مبارك حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آقامیرزا سیدمحمد محیی اسلام و آزادکننده ایرانیان، تبریک تأسیس مجلس شورای ملی که مستلزم رفع ظلم و جور است ، به اقدامات مجدانه حضرت عالی در ظل عنایت و توجه امام زمان عجل الله فرجه تبریک عرض می‌نماید . عموم ملت کرمان در اطاعت اوامر و نواهی آن حضرت حاضر و مطیعند .

(شمس الحکماء)

تلگراف اول کرمان از جناب حاجی میرزا محمد رضای مجتهد است که سابقاً شرح حالات ایشان نگاشته آمد . تلگراف دوم کرمان از طرف برادر نگارنده جناب شمس الحکماء ، دکتر کرمانی است که شرح حالات ایشان در ضمن وکالت ایشان خواهد آمد . روز سه شنبه ششم شعبان ۱۳۲۴ - امروز رجال دولت و وزراء عظام و علماء اعلام حضور اعلی حضرت مشرف می‌شوند ، در مدرسه نظامیه هم مردم مشغول امر انتخاب می‌باشند . اکثر از وکلا معین شدند . در تعیین وکیل علماء طهران اختلافی پدید آمده است که بعد از این ذکر خواهد شد . امروز دستخطی از طرف شاه مشتمل بر تشکر ، از اقدامات ملت صادر گردید که اینک درج گردید .

جناب اشرف صدراعظم از زحمات عموم ملت که در موقع ورود موكب همایون ما از صمیم قلب اظهار سرور و انبساط نموده‌اند خاطر ملوکانه ما فوق‌العاده خوشوقت و مسرور گردید ، البته شرح مراحم و توجهات علیه ملوکانه ما را نسبت به عموم ابلاغ نموده ، اظهار التفات مخصوص ما را به همه برسانید ۶ شعبان ۱۳۲۴ - صحنه همایونی با مهر شاه در بالای ورقه موضح است .